بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

22/10/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - آیات دال بر برائت شرعیه - آیه «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها»

**ادله برائت ( لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها)**

ما عرض کردیم که کلمه آتاهم، لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها که در روایات در موردش وارد شده است که انّ ماحتج الله علی العباد بما آتاهم و عرفهم. مراد از این آیه شریفه اقدار مکلفین هست بیشتر از آن از روایات هم بر خلاف این مطلب استفاده نمی شود. خب یک سری بحث هایی کردیم من جمله نکته ای که من عرض می کردم آن این بود که مراد از ایتاء چیزی هست که به شخص داده شود و اختیار آن در اختیار شخص باشد. اصلا ایتاء متعلقش وجوب نیست. آتا الله الوجوب درست نیست چون وجوب چیزی نیست که اختیارش در دست من باشد یا نباشد. خب اشکال مطرح شد که ما آتاکم الرسول فخذوا را چجوری می فرمایید. در پاسخ این مطلب اصلا این اشکال را یک مقداری بازش کنیم تا بعد بررسی کنیم آن را. آن این است که آیه شریفه م**ٰا آ**ت**ٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ** م**ٰا نَ**ه**ٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**

اصل آن مربوط به قضیه فیء است. یعنی آن فیء که شما پیغمبر برای شما تعیین می کند آن فیء را قبول کنید و راضی باشید و اعتراض نکنید. و فیء هم که به شما نداد شما آن را مطالبه نکنید. ولی از هم از روایاتی که در ذیل مسئله هست و هم از کلمات مفسرین هم استفاده می شود که این اعم است. مثلا من حالا فرصت نکردم کلمات همه مفسرین را ببینم ولی عبارتی در تبیان هست که در مجمع البیان هم همان را آورده است آن را ذکر می کنم. ایشان می گوید ما آتاکم الرسول فخذوه، ای ما اعطاکم رسوله من الفیء فخذوه وارضوا به و امرکم به فالعلوا. می گوید آتاکم الرسول اعم از فیء هست که به شما داده می شود و امری که پیغمبر به شما می کند. پس بنابراین اختصاص به مواردی ندارد که اختیار شیئ در اختیار شما است. ان قلت که طبق این تفسیر هم و ما امرکم به فافعلوا متعلق آتاکم افعال است. ما امرکم به امر بالوجوب که نیست. ما امرکم، امر بالصلوة و صوم و امثال اینها است. به آنها امر تعلق می گیرد. پس بنابراین اینکه ما آتاکم را به وجوب و حرمت و احکام بگیریم هیچ شاهدی ندارد. این روایت هم باز متعلق آتاکم را فعل و امثال و اینها قرار داده است. قلت که بحث ما در این آیه این نیست استشهاد آیه بر این نبود که مفاد آتاکم را تعیین کنیم. استشهاد بر این بود که مفعول دوم آتاکم لازم نیست چیزی باشد که در اختیار مفعول اول قرار گرفته است. و حالا در این آیه آتاکم یعنی ما

امرکم بالصلوة. صلوة را مصداق آتاکم قرار داده است. صلوة را انسان نسبت به آن اختیار دارد؟ اختیار که ندارد باید انجام دهد. حالا فرق ندارد بین صلوة یا وجوب صلوة هر دو آنها در این جهت مشترک هستند که اختیار نسبت به او انسان ندارد. استشهاد برای تعیین مفاد آتاکم نبود. استشهاد برای این بود که آن استدلالی که ما می کردیم برای اینکه آتاکم مفعول دوم آن چیزی هست که مفعول اول نسبت به او باید اختیار داشته باشد نقض کنیم. خب این آیه حالا ما امرکم به مراد مأمور به است ما آتاکم یعنی مأمور به هایی که خداوند، ولی به هر حال مأمور به هم مثل وجوب در این جهت مشترک هستند که اختیار انسان ندارد در مورد آن مأمور به و حتما باید انجام دهد.

سوال: چطور معلوم می شود که مأمور به اخذ مأمور به؟

پاسخ: یعنی عمل کردن دیگر. کنایه از عمل کردن.

سوال: خب امر را بگوییم که واضح تر است. می گوید امر را اخذ کند

پاسخ: نه ما آتاکم الرسول می گوید.

سوال: ما آتاکم یعنی امرکم؟

پاسخ: امرکم به فخذوه. اصلا در مقابل ما نهی کم عنه است. ما نهی کم عنه یعنی آن چیزی که از آن نهی می شود. ما امرکم آن را ممکن بود به آن معنا. در مقابل نهی کم عنه است. اگر آن نبود آتاکم را ممکن بود که بگوییم مراد این است که وجوب هایی که به شما داده است این وجوب را امتثال کنید.

سوال: مال .... منافات ندارد با مورد آیه؟

پاسخ: نه اعم می گیرند ما اعطاکم رسوله من الفیء فخذوه و ارضوا به و ما امرکم به فافعلوا.

هر دو معنا. اعم از فعل و آن مال. مالی که چیز داده می شود.

سوال: من هنوز برایم مبهم است. در آتاکم تصرف می کنیم یا در متعلق آتاکم. در خود فعل داریم تصرف می کنیم یا..

پاسخ: آتاکم اعم از، متعلق آن افعال هست و اموال است. ایتاء الاموال یعنی اموال را در اختیار گذاشتن. ایتاء الافعال یعنی امر به افعال کردن. اینجوری معنا کنیم.

سوال: اینکه باز هم اشکال نشد که. ما می خواستیم دنبال آن مفعول دوم هایی باشیم که از نوع وجوب و از نوع...

پاسخ: نه. ما تقریب استدلالمان این بود که ما می گفتیم مفعول دوم نمی تواند وجوب باشد به دلیل اینکه وجوب چیزی نیست که در اختیار مفعول اول باشد. استدلال این بود دیگر. استدلال این بود که ایتاء در جایی به کار می رود که مفعول اول نسبت به مفعول دوم اختیار تصرف داشته باشد و نسبت به وجوب این مطلب صدق نمی کند. خب ما آتاکم الرسول فخذوه ذکر شد و آن هم ممکن است

سوال: لازم نیست فعل خارجی باشد دیگر منظورتان یعنی هرچیزی که قابلیت در اختیار قرار دادن

پاسخ: بله در اختیار قرار گرفتن است. توجه بفرمایید ببینید ما اقدار که میگوییم، لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها به فعل وقتی متعلق می گیریم می گوییم این فعل در اختیار مکلف است. یعنی مکلف می تواند انجام دهد یا ندهد.

سوال: یعنی قدرت دارد

پاسخ: قدرت همان است دیگر. یعنی در اختیار داشتن تکوینی. گاهی اوقات در اختیار داشتن تکوینی است و گاهی اوقات در اختیار داشتن تشریعی است. اینجا در اختیار داشتن تکوینی است. یعنی تکوینا من می توانم انجام دهم و می توانم آن را ترک کنم. خب در اموال هم این که در اختیار من هست یعنی اینکه شرعا جایز است در ان تصرف کنم. جایز تشریعی است. هم تکوینا هست هم تشریعا هست هر دو. یعنی آن مال که در اختیار انسان هست آن مال هم تکوینا در اختیار انسان هست هم تشریعا مجاز است. هر دو جهت را این دارد. بنابراین استدلال به این آیه شریفه برای اثبات عمومیت متعلق نسبت به احکام نیست که شما می گویید در این آیه هم باز آتاکم متعلق آن افعال است متعلق آن احکام نیست. بلکه استدلال بر این هست که آن استدلال ما که می خواستیم بگوییم ما آتاکم لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها، ایتاء مفعول اولش باید نسبت به مفعول دوم اختیار داشته باشد نفی می شود. حالا مفعول دوم احکام باشد یا افعال واجبه باشد افعال واجبه هم انسان اختیار نسبت به آن ندارد. آن هم بنابراین این نقض مطلب ما هست.

شبیه این حالا من قبل از پاسخ به این مطلب یکی دو تا عبارت را هم عرض بکنم. در روضة المتقین این معنایی که تبیان کرده است خب معنای خوبی است. بعضی ها یک تعبیراتی آورده اند این تعبیرات

ممکن است به همین کلام تبیان ناظر باشد این مثلا در شرح کافی ملا صالح مازندرانی جلد 2 صفحه 388 به یک تناسبی در ذیل یک روایتی که این آیه آورده است می گوید

**لعلّ الغرض من ذکر الآیة هو الإشارة إلی وجوب الأخذ من الرّسول و المتابعة له فی الأوامر و النّواهی**

کأنه قسمت اول ما آتاکم الرسول می گوید اوامر پیغمبر را اطاعت کنید و قسمت دوم نواهی پیغمبر را اطاعت کنید. در لوامع صاحب قرانیه جلد 1 صفحه 63 یک عبارتی آورده است که عبارت خوبی نیست. می گوید

یعنی هر چه را که پیغمبر به شما آورد از اوامر به آن عمل کنید. و هرچه شما از آن نهی کند شما خود را از آن باز دارید. متعلق اولی را اوامر قرار داده است نه مأمور به. پس اوامر این تعبیر خوبی نیست یعنی هر چه را، به قرینه شما را از آن نهی کند مراد از ما آتاکم الرسول مأمور به است نه امر نه وجوب. آن فعلی که به آن فعل امر می شود در مقابل آن فعلی که از آن فعل نهی می شود این تعبیر تعبیر خوبی نیست. و این تعبیر را باید تعبیر دیگر به کار برد.

خب این اصل تقریب استدلال و اینها. روایت های بسیار زیادی هست که در ذیل بحث تفویض که خداوند به پیغمبر حق تفویض قرار داده است یعنی احکام را تفویض کرده است و حق تشریع داده است. در روایت های زیادی به این ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهی کم عنه فانتهوا استشهاد شده است و در ذیل این روایات این آیه قرائت شده است. خیلی روایت هایی هست. این روایات در بصائر الدرجات یک بابی هست در این مورد ان الله ادّب نبیه ثم فوّض الیه دینه در بصائر الدرجات هست و در کافی هم هست و در منابع دیگر هم وارد شده است. در بصائر و کافی یک باب اصلا در مورد تفویض وارد شده است.

سوال: حاج آقا به هر حال الآن اینکه مثلا ایتاء الفعل و ایتاء المال که ایتاء الفعل به معنای امر است و ایتاء المال به معنای اعطا مال و این ها است. به هر حال ما این ها را چه می گیریم.

پاسخ: حالا صبر کنید من بحثم تمام نشده است. صبر کنید اگر بعدا بحثم تمام شد شاید می آییم و در موردش صحبت می کنیم.

خب این مجموع استدلال و با حواشی که در مورد آن استدلال هست. حالا من عرض کردم فرصت نکردم کلمات مفسرین را ببینم ولی یک مقداری که ور می رفتم در روایات مسئله به دو تا روایت

برخورد کردم و آن روایت خیلی روایت جالبی بود و یک مقداری مطلب را واضح کرد. من روایت را اول می خوانم بعد در موردش توضیحی می دهم. دو تا روایت داریم مضمون آنها مشابه هم هستند و یکی از آنها مفصل هست و یکی از آنها مختصر است. هر دو را آن تیکه مورد بحث را می گویم. حالا در مورد هر دو روایت در مورد این آیه شریفه است لیس لک من الأمر شیءٌ. اینکه این یعنی چه؟ تو هیچ اختیاری نداری. این را به خصوص در روایت دومی که می خوانم توضیح داده است که نه اینجور نیست که مراد این باشد که پیغمبر حق تشریع نداشته باشد. لیس لک من الأمر شیءٌ ناظر به امر ولایت و امامت است. می گوید اینکه شما بخواهید یک را امام بکنید و یکی را امام نکنید اختیار ندارید. بحث امامت بحثی است که خداوند تعیین کرده است و نسبت به بحث امامت هیچگونه اختیاری به پیغمبر و دیگران داده نشده است. امامت نصب مستقیم خدا است و هیچکس در آن حق تصرف ندارد. بعد این مضمونی هست که در روایت دوم وارد شده است و روایت اول هم احتمالا مراد همین باشد. می گویم مفصل نیست ولی علی القاعده باید تفسیر آیه لیس لک، آن فقط می گوید لیس لک من الأمر شیء مراد این نیست که حق تشریع ندارد اما مراد چیست را توضیح نداده است باید توضیح همان باشد که در روایت جابر جوفی وارد شده است. حالا آن تکه را من مورد بحثم نیست. که مراد از لیس لک من الأمر شیء چیست. حالا می خوانم قطعه ای از هر دو روایت را. روایت اول در بصائر هست

عن ابی حمزة الثمالی قال قرأت هذه الآیه الی ابی جعفر در این چاپ هست ولی باید علی ابی جعفر باشد. من حالا مراجعه نکردم در چاپ جدیدی که از بصائر شده است.

سوال: استاد ببخشید دقیقا این دو تا روایت چه جایگاهی در بحث ما دارد؟

پاسخ: حالا می خوانم بعد جایگاهش مشخص می شود

**لیس لک من الأمر شیء فقال ابو جعفر علیه السلام کیف لا یکون له من الأمر شی‌ء و قد فوض الله الیه دینه فقال «**م**ٰا آ**ت**ٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ** م**ٰا نَ**ه**ٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» فما أحل رسول الله صلی الله علیه و آله فهو حلال و ما حرم فهو حرام.**

ما آتاکم الرسول ما احل معنا می کند ظاهرش این است نه ما امر. ما احلّ فهو حلال و ما حرم فهو حرام. ببینید در مقابل نهی گاهی اوقات می گوید آن چیزی که از آن نهی کردید در مقابل نهی گاهی اوقات امر قرار می گیرد. در مقابل نهی گاهی اوقات تجویز قرار می گیرد. می گوید آن که به شما اجازه داد انجام بدهید. آن چیزی که اجازه نداد انجام ندهید. کلمه نهی معلوم نیست مقابلش حتما امر

باشد. مقابلش می تواند اجازَ باشد. طبق این روایت تصریح هم کرده است بر آیه شریفه. **فما أحل رسول الله صلی الله علیه و آله فهو حلال و ما حرم فهو حرام** ما آتاکم الرسول یعنی و ما اجاز لکم و ما اباء لکم فخذوه یعنی می توانید آن را انجام دهید. آن چیزی که پیغمبر به شما اجازه داده است دقیقا همان معنایی که ما معنا می کردیم. آتاکم الرسول یعنی اختیارش را به شما داده است. اگر پیغمبر اختیار به شما داد انجام بدهید مسئله ای نیست. ولی اگر نهی کرد اختیارش را به شما نداد دیگر حق ندارید انجام بدهید. این یک روایت

روایت دیگر روایت

عن جابر الجوفی قال قرأت عند ابی عبدالله علیه السلام قول الله لیس لک من الأمر شیء قال بلی.

بعد همان توضیح می دهد که همان مربوط به امامت و ولایت و امثال اینها است و ربطی به این ندارد که پیغمبر حق تشریع ندارد و آخر روایت این هست

و کیف لا یکون له من الأمر شیء و قد فوض الله الیه عن جعل48/18

ما احل فهو حلال و ما حرم فهو حرام قوله ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فاتّقوا.

بنابراین ما آتاکم الرسول به معنای آن چیزی که اختیار آن چیز را اختیار شما قرار داده است من الافعال أو اموال. آنوقت معنایش کاملا روشن می شود. یعنی اگر به شما فیء داد اختیار فیء را به شما داد و در اختیار شما قرار داد آن را اخذ کنید و بگیرید. اگر افعالی را در اختیار شما قرار داد اختیار شما قرار داد یعنی اجازه داد مجاز دانست.

سوال: حاج آقا تجویز ........

پاسخ: نه، اوامر را به یک معنا شامل می شود ولی از جهت اجازه دادنش مجاز بودنش. اما نسبت به اینکه آیا اگر واجبات را چی هست به آن جهت کار ندارد می گوید اگر پیغمبر چیزی را مجاز دانست شما مجاز هستی. پیغمبر حق تحلیل و تحریم دارد نه حق امر و نهی دارد.

سوال: .... در یک قسم آن به یک معنا تصرف اختیار داشتن نیست در اوامر آن.

پاسخ: اوامر نه. اوامر نیست ما به اوامر معنا نمی کنیم.

سوال: خب اوامر معنا نمی کنیم کلی در اختیار گذاشتن..

پاسخ: مجاز اجازه دادن ها. اصلا اوامر دو تا ملاحظه مختلف است. آن اصلا جامع عرفی ندارد. بین اینکه ما آتاکم الرسول فخذوه ما آتاکمی که در اوامر هست به یک شکل است و ما آتاکم در اموال به یک شکل دیگر است جامع ندارد اصلا. آن معنایی که مرحوم شیخ طوسی و اینها مطرح می کنند آنها یک مطلبی برایشان واضح بوده است که این اختصاص ندارد به بحث فیء دادن و اختصاص به اینها ندارد. درست است از خود آیه هم استفاده می شود که این اختصاص به آنها ندارد و یک معنای عامی است. به این لحن و ما آتاکم ما نهیکم، می خواهد بگوید که شما باید اطاعت و امتثال پیغمبر را بکنید ولی این اطاعت و امتثال به دو جور می شود بیان بشود. یکی اینکه اوامر و نواهی پیغمبر را اطاعت کنید و یک جور دیگر این است که حلال و حرام پیغمبر را مراعات کنید. حلال و حرام آن هم تو همین فضا است دیگر. می گوید چیزی که پیغمبر حلال می کند آن را حلال بدانید و چیزی که پیغمبر حرام می داند آن را حرام بدانید. فیء هم در واقع مصداق همان است. فیء را که به شما می دهد یعنی این را در اختیار شما می گذارد و بر شما حلال می کند خب اخذ کنید و بخورید نوش جانتان و امثال اینها ولی اگر قسمتی از فیء را در اختیار شما قرار نداد آن را دیگر حق ندارید. بنابراین یک جامع خیلی روشن عرفی اینجا دارد یک جامع روشن عرفی دارد و خب هیچ مشکلی در این بحث نیست.

سوال:....

پاسخ: هیچکدامشان امر و نهی ندارند. اختیار احکام را گفته است. اما حالا اختیار احکام به چه بیان؟ به این بیان که می گوید؟

سوال: .. واجب را نمی گیرد

پاسخ: نه واجب را می گیرد. واجب به اعتبار اینکه به هر حال این آیه ناظر به این است که خداوند حلال و حرام را در اختیار مکلف قرار داده است. حلال و حرام معنایش این است که خصوصیتی حلال و حرام ندارد یعنی کل تشریعات در اختیار پیغمبر قرار گرفته است. ولی بحث این است که مفاد ابتدایی آیه چیست؟ از اینکه می گوید خدا حلال و حرام را در اختیار پیغمبر قرار داده است یعنی هر چیزی که پیغمبر گفت شما باید گوش کنید. ولی با چه لسانی؟ بحث این است نمی خواهیم بگوییم که این اختصاص دارد به هر چیزی که حلال کرده یا هر چیزی که حرام کرده می خواهید بگویید نه نه، این آیه در این مقام هست که اگر پیغمبر چیزی را حلال یا حرام کند شما باید قبول کنید. این خصوصیت ندارد

یعنی همه چیزهایی که پیغمبر تشریعاتی که پیغمبر گفت لازم المراعات است. ولی بحث این است که خود مفاد آیه چیست؟ ما بحثی که اینجا داشتیم نمی خواهیم ما آتاکم الرسول را به اصطلاح بحث ما تفسیر این آیه که نیست. بحث این است که ما آتاکم به چه ملاحظه ای آمده است؟ آیا ما آتاکم یعنی ما امرکم؟ ما می خواهیم بگوییم ما آتاکم به معنی ما امرکم نیست. ما آتاکم یعنی ما اجازهوا لکم. ما اجازهوا لکم بله از اینکه پیغمبر حق دارد در حلال و حرام اعمال نظر کند معنایش این است که در کل احکام اعمال نظر در اختیار پیغمبر است. خدا ببینید این روایتی که ما این را فراوان داریم. حدیث تأخذه فی حلال و حرام عن صادق خیر لک من الدنیا و ما فیها. در حلال و حرام حدیث اخذ کنی یعنی واجبات نمی شود؟ حلال و حرام کنایه از مطلق احکام دینی است. فقهیات است.

سوال: حیثیت در اختیار گذاشتن و مسلم کردن که امرش توسط شما باشد این حیثیت دیگر از آن استفاده نمیشود یعن شما الآن اجاز له یعنی در واقع آن چه که بر شما ممنوع نیست در مقابل آنچه که ... عنه. بعد اختیار دارید

پاسخ: یعنی می توانید انجام دهید می توانید انجام ندهید.

سوال: اگر ما خواستیم اینها را شامل امر هم بدونیم به معنایی که اوامر بگیرد...

پاسخ: نه اوامر نمی گیرد.. این یعنی در حلال و حرام حرف پیغمبر را گوش کنید. حلال و حرام مثال است. یعنی مطلق تشریحات.

سوال: از نوع افعال است

سوال: معنای متاوعی اش این است که ولو مثلا ...

پاسخ: نه از نوع مثال است. عرض می کنم یک معنای مستعمل فیه لفظ به تعبیر اینجوری عرض کنم ما یک مراد استعمالی دارید و یک مراد تفهیمی. مراد استعمالی اش این است که می گوید پیغمبر اگر چیزی را حلال کرد حلال است و چیزی را حرام کرد حرام است این مراد استعمالی است. ولی مراد تفهیمی این است که تمام تشریعات پیغمبر ممضاء است. آن چیزی که در بحث ما مهم است مراد استعمالی است. آن این است که آتاکم به چه ملاحظه ای آتاکم به کار رفته است؟ ما می گوییم آتاکم یعنی ما اجازه لکم. ما سلطکم علیه. این تسلیط یک موقعی تسلیط تکوینی استکه در قدت های بر افعال آن تسلیط تحقق پیدا می کند یک موقعی تسلیط تشریعی است که در اجازه هایی که می دهد آن

مطلب را می گوید. اشاره ای به این تکه کلام مرحوم مجلسی دیدم ولی مرحوم مجلسی مطلب آن جوری که باید در اختیارشان نبوده است یک تعبیر خاصی کرده اند و این تعبیر، تعبیر خوبی نیست. مجلسی دوم. در مرآة العقول جلد 3 صفحه 142

**« "** م**ٰا آ**ت**ٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ" أی ما أمرکم به أو إباحة لکم فاقبلوه و اعملوا به" وَ** م**ٰا نَ**ه**ٰاکُمْ عَنْهُ" أی تحریما أو الأعم منه و من التنزیه" فَانْتَهُوا" أی فاترکوه وجوبا أو الأعم»**

حالا آن ذیلش را کاری ندارم. این می گوید أو ما امرکم به أو اباحه لکم. این کلمه اباحه را هم ایشان اضافه کرده است. در حالی که اگر می گوییم آن چیزی که خدا به شما امر کرده است آن را اخذ کنید یعنی عمل کنید یعنی باید عمل کنید. در حالی که آن که به شما مباح کرده می گوییم فخذوه یعنی می توانیم عمل کنیم می توانیم عمل نکنیم. اینکه اینها آتاکم الرسول را جامع بین مأمور به و مباح بگیریم این تعبیر درستی نیست. ولی آن تکه ای که برایم جالب بود این بود که اباحه لکم پایش را وسط کشیده است. شاید مثلا از بعضی از روایات در ذهن ایشان این مطلبی که این مباحات را هم در این روایت دارد که چه بوده که این اباحه لکم را آورده است ایشان نمی دانم. ولی به هر حال از آن روایت این مطلب هم استفاده می شود و آیه هم بر خلاف اون نیست و ظاهرش هم همین هست. و خلاصه کلام اینکه این آیه می گوید قول پیغمبر در حلال و حرام و در تحلیل و تحریم ممضاء است. تحلیل و تحریم از باب مثال هست برای مطلق تشریعات. و به خاطر همین تطبیقاتی که تطبیقات دیگری که چیز شده است از این باب هست که در ذیل این روایات مثلا می گوید که پیغمبر برای جدّه فلان چیز تقسیم کرد. فرض له امثال اینها. ارثی که برای جده قرار داده است را این را از مصادیق ما آتاکم. ممکن است به معنای همان ما آتاکم در فیء که در اختیار اشخاص قرار داده اند شبیه به هم ان بگیریم. ولی ممکن است آن هم از این باب باشد که تمام تشریحاتی که پیغمبر دارد چه تشریعات تکلیفی و چه تشریعات وضعی چون بحث چیز ارث و اینها تشریعات وضعی است. می گوید که تمام تشریعات پیغمبر از تشریعات تکلیفی و تشریعات وضعی آن ممضاء هست و این ناظر به آن جهت می تواند باشد.

سوال: ....

پاسخ: یعنی هر چیزی که به آنها می دهند اخذ می کنند دیگر مال بهشت است دیگر.

سوال:...

پاسخ: قبل از آیات المحسنین نه الآن.

سوال: ان المتقین فی جنات ..

پاسخ: در بهشت است. هر چه به آنها می دهند آن را اخذ می کنند یعنی لذت می برند. لذت می برند کنایه از رضایت است.

سوال: یا اینکه آتاکم ثواب الدنیا ...

پاسخ: هیچی.

سوال: ثواب می دهند به آنها

پاسخ: ثواب به آنها می دهند.

خب این مطلب. حالا آن روایات را که فراموش کردم کتاب محاسن را بیاورم و روایات را بخوانیم و بحث روایت دیگر تمام است. خیلی مانده بودم اینکه آتاکم اصلا اعبارش در مووارد وجوب نمی شود به کار ببریم این چطور شده است که این روایت به کار برده است یک مقداری سردرگم بودم که هر چه فکر می کردم به نتیجه نمی رسیدم این روایت را که دیدم خیلی برایم جالب اومد که خیلی وقت ها ما به جای اینکه به حافظه اعتماد کنیم و مثلا اینکه روایت تطبیق کرده برویم در بطن روایات ممکن است نحوه تطبیق آن متفاوت باشد از آن که در نگاه ابتدائی به ذهن می رسد. من روایت ما آتاکم الرسول فخذوه که در تفویض هست دیده بودم هم در کافی و هم در بصائر الدرجات هر دو را و این که اصلا در مورد سنت النبی به این مطلب تمسک می شود و امثال اینها ولی نمی توانستم جفت و جور کنم این مطلب را به آن چیزی که از کلمه ایتاء می فهمیدم.

خب روایت همان حمزة بن طیار را بخوانیم

**قال لی عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِی اکْتُبْ فَأَمْلَی أَنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ یَحْتَجُّ عَلَی الْعِبَادِ بِالَّذِی آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ**

این باید احتج باشد که در نقل های دیگر بعضی هایش احتج وارد شده است.

**ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَیْهِمْ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْکِتَابَ وَ أَمَرَ فِیهِ وَ نَهَی وَ أَمَرَ فِیهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةِ**

کاملا بحث همین هست که به چیزی که قدرت تعلق نگرفته است تکلیف تعلق نمی گیرد. ذیل روایت اگر قرینه نباشد که صدر هم اختصاص دارد که شاید ما بگوییم که آن هم قرینه هست بر اینکه صدر هم می خواهم به همین مطلب بگوید که علت اینکه آن چیزی که انسان به آن معرفت ندارد حجت الهی نسبت به او تمام نیست این است که مقدور نیست. و خود معرفت خصوصیت و موضوعیت ندارد. معرفت مصداق غیر معرف مصداق غیر مقدور است. آن چیزی که تعریف الهی نسبت به او صورت نگرفته است قدرت الهی برای او مکلفین نسبت به او وجود اقدار الهی نسبت به او وجود ندارد. ذیل آن من تصور می کنم ذیل هم مؤید این هست که آن صدر هم همان معنایی هست که ما عرض می کردیم.

**فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِیمُکَ وَ أَنَا أُوقِظُکَ فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِیَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِکَ کَیْفَ یَصْنَعُونَ لَیْسَ کَمَا یَقُولُونَ إِذَا قَامَ عَنْهَا هَلَکَ وَ کَذَلِکَ الصِّیَامُ أَنَا أُمْرِضُکَ وَ أَنَا أُصِحُّکَ فَإِذَا شَفَیْتُکَ فَاقْضِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ کَذَلِکَ إِذَا نَظَرْتَ فِی جَمِیعِ الْأَشْیَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَداً فِی ضِیقٍ وَ لَمْ تَجِدْ أَحَداً إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَیْهِ حُجَّةٌ وَ لَهُ فِیهِ الْمَشِیئَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا صَنَعُوا ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَهْدِی وَ یُضِلُّ وَ قَالَ مَا أُمِرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ أُمِرَ النَّاسُ بِهِ فَهُمْ یَسَعُونَ لَهُ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ لَا یَسَعُونَ لَهُ فَمَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَکِنَّ النَّاسَ لَا خَیْرَ فِیهِمْ ثُمَّ تَلَا لَیْسَ عَلَی الضُّعَ**ف**ٰاءِ وَ** ل**ٰا عَلَی الْمَرْض**ی**ٰ وَ** ل**ٰا عَلَی الَّذِینَ** ل**ٰا یَجِدُونَ** م**ٰا یُنْفِقُونَ** **حَرَجٌ ... وَ** ل**ٰا عَلَی الَّذِینَ إِ**ذ**ٰا** م**ٰا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قَالَ فَوَضَعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا یَجِدُونَ مَا یُنْفِقُونََ**[[1]](#footnote-1)

ببینید ذیل آیه.همه اش در مورد این است که آن چیزی که شما قدرت به او ندارید تکلیف ندارید مریض شدید تکلیف ندارید و امثال اینها. این یک روایت. این روایت را عرض کردم شبیه همین روایت را در تفسیر عیاشی هم وارد شده است با اسناد دیگری که در تفسیر عیاشی وارد شده است که آن را هم خواندم. 203، 204، 276 که همان روایت،

سوال: این روایت ها را برای چه می خوانید؟

پاسخ: برای این بود که می خواستیم بگوییم که آیه لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها مراد چیست؟ به تناسب لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها ما از این عبارات یک تقریب این بود که اینها ناظر به این هست که یک چیزی که معرفت نسبت به او نباشد او تکلیف به او تعلق نمی گیرد. ما می خواستیم بگوییم که اینجا معرفت موضوعیت ندارد. معرفت از باب اینکه اگر معرفت نباشد قدرت نیست. روایت بعدی روایت صفحه 204 حدیث 276 همان روایت عبد الاعلی هست که آن را خواندیم. 276 همان روایت نضر بن قرواش هست که خواندیم و بعدی هم روایت...

نه 392 است که همان عبد الاعلی هست که خواندیم. 296 حدیث 466 حمزة بن حمران. این است. آن هم باز همین بحث عدم قدرت است. می گوید

**« إِنَّا نَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ یُکَلِّفِ الْعِبَادَ إِلَّا مَا آتَاهُمْ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ لَا یُطِیقُونَهُ فَهُوَ عَنْهُمْ مَوْضُوعٌ وَ لَا یَکُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ قَضَی وَ قَدَّرَ وَ أَرَادَ**

که این دقیقا همان بحثی را که من مطلب می کردم هم مکلفین اختیار دارند و هم خدا در آنجا مشیت الهی هست و قدرت عباد مانع مشیت خداوند نیست. اصرار دارد به این جهت که هم مقدور عباد هست هم مشیت الهی هم در موردش هست. همان بحث مقدور قادرین

**فَقَالَ وَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا لَدِینِی وَ دِینُ آبَائِی**[[2]](#footnote-2)

سوال: معرفت که شما می فرمایید معرفت الله اینها اضطراری هستند یا آنها چطوری هستند اختیاری هستند

پاسخ: روایت به آن بحث ها مربوط نیست.

سوال: می خواهم بگویم اگر ... به کل متوقف باشد..

پاسخ: نه، مراد من از روایات اضطراری و این بحث ها نیست. مراد این بود یعنی اینجور نیست که مکلفین بدون اراده الهی معرفت برایشان. اختیاری هست همان معرفتی را هم که با اختیار سلب می کنیم.

سوال: این معرفت کلی است معرفة الله را هم شامل است. اگر این باشد باز می شود بر برائت تمسک کرد. از این بیان که چون خداوند بیان ندارد قدرت ندارد....

پاسخ: نه. بحث این است که در جایی که معرفت شرط قدرت هم نباشد می خواهیم تمسک کنیم. بحث ما جایی هست که شک داریم. وقتی که شک داریم معرفت علم به تکلیف که قدرت متوقف بر او که نیست. شما می توانید عمل را انجام بدهید بدون اینکه احتیاط کنید دیگر.

سوال: حاج آقا اینکه دیروز هم مطرح شد، به نظرم .... امتثال متوقف بر بیان هست منتهی بر علم بیان که نیست.

پاسخ: نه. بیان..

سوال: یعنی می گویم اگر شارع بیان کرده باشد امتثال باشد اگر هم بیان نکرده باشد هیچی نیست. امتثال نیست. احتیاط به این معنا است یعنی در واقع من به هر حال

پاسخ: بحث الفاظ را بگذارید کنار. بحث این است که قبل از اینکه انسان علم داشته باشد آیا قدرت بر علم داشته باشد که آیا این تکلیف واجب هست یا واجب نیست. می تواند این تکلیف را انجام دهد بله می تواند احتیاط کند. یعنی همین ما حالا الفاظ آن را بگذاریم کنار. بیانی که می خواهیم بگوییم یعنی اینکه ما شرط قدرت بر عمل این نیست که بدانیم آن عمل واجب است. خب بله واجب است دیگر. بحث ما این هست جایی که شک داریم. کسی که شک دارد خب قدرت بر انجام عمل را می تواند احتیاط کند. اخباری می گوید احتیاط کن. این عبارت به کلام اخباری ارتباطی ندارد.

سوال: یعنی غافل را فقط می تواند نفی کند؟

پاسخ: غافل را می تواند نفی کند. جاهل مرکب را می تواند نفی کند. و آنها هم اتفاقی است. در مورد اینکه جاهل مرکب و غافل تکلیف نسبت به او نیست بحثی نیست. بحث ما سر شاک است. و این روایات ربطی به او ندارد. خب حالا این روایات بحث سندی خاصی ندارد و من این را فردا فقط یک اشاره ای سریع در مورد اسناد آن هم می کنم و نمی خواهم در فقه فعلا رفتیم در رجال کافی است فقط در حدی که روایت می خوانیم سندش را هم یک اشاره ای به آنها کرده باشیم فردا سند های این روایت را اجمالا عرض می کنم و این بحث تمام است. بحث حتی یبین له ما یتقون. آن آیه شریفه را ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. المحاسن (للبرقي)، ج، ص: 237 [↑](#footnote-ref-1)
2. المحاسن (للبرقي)، ج، ص: 296 [↑](#footnote-ref-2)